

روایت‌ها از جنبش جنگل؛ مطالعه‌ای بین‌بازماندگان مشارکت‌کنندگان در جنبش جنگل

سولماز آوریده*، حمید عباداللهی چندانق**، حسین آفاجانی مرساء***، محمدصادق فرید****

(تاریخ دریافت ۹۹/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۹/۰۶/۱۵)

چکیده

پژوهش حاضر نحوهٔ بساخت روایت‌ها از جنبش جنگل در بین بازماندگان افراد درگیر در این جنبش را بررسی می‌کند. مبانی نظری، نظریات «حال‌گرای» هابسباوم، «کادرهای اجتماعی» هالبواکس و نظریات شاومن، لارسون و لیزاردو است. روش این پژوهش، روش «پژوهش روایت» است. جمعیت مورد مطالعه، شامل بازماندگان کسانی است که به‌نوعی در جنبش جنگل مشارکت داشتند. تعداد ۲۶ نفر از افراد فوق‌به‌عنوان نمونه انتخاب و با آنان مصاحبه شد، متن مصاحبه‌ها با روش تحلیل محتوای مضمونی بررسی شد. یافته‌ها بیانگر «قومی شدن روایت‌ها از جنبش جنگل» و غیریت‌سازی در جریان روایت‌گری از این واقعه در بین قومیت گیلک بود. گیلک‌ها روایتی واحد و قومیتی و در مقابل، تالش‌ها روایتی غیرقومیتی و متکثر از جنبش جنگل داشتند. تأثیرگذاری تحصیلات بر شکل‌گیری شکاف درون‌نسلی در امر یادآوری جنبش جنگل از دیگر یافته‌ها بود. افراد با تحصیلات بالا در بستری «ملی-بین‌المللی» با رویکردی «جامع و تاریخی»، و افراد با تحصیلات پایین‌تر در بستری «محلی-قومی» با رویکردی «مذهبی» این جنبش را به‌خاطر می‌آوردند. روایت‌های دسته‌نخست بر ماهیت روشنفکرانه و متجددانهٔ جنبش و روایت دسته‌دوم بر ماهیت مذهبی

* . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

avarideh 92@gmail.com

** . دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، (نویسندهٔ مسئول).

h_ebadollahi@guilan.ac.ir

*** . دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

a_marsa1333@yahoo.co

**** . استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

msfarbod141@gmail.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، ص ۳۱-۴

آن تأکید داشت. همچنین افراد با تحصیلات پایین‌تر در چارچوب سیاست حافظه رسمی و افراد با تحصیلات بالاتر در قالب حافظه جمعی مقاومت، جنبش جنگل را به خاطر می‌آوردند.

مفاهیم اصلی: تحصیلات، حافظه جمعی، سیاست حافظه، قومیت.

مقدمه و طرح مسئله

تجربه تجدد در همه جوامع عموماً با حاشیه‌ای شدن حافظه جمعی^۱ محلی همراه بوده است. این مسئله بخشی از فرایند دولت‌ملت‌سازی و سیاست حافظه هم‌بسته با آن است؛ چراکه یادآوری رخدادهای خاص و متقابلاً فراموشی برخی وقایع لازمه انسجام اجتماعی ملی، تولید ذهن‌های مورد نظر و تأسیس هویت ملی است. در عصر (دولت - ملت‌ها)، تنها رخدادهایی می‌توانند یادآوری شوند که در ارتباط (سلبی یا ایجابی) با هویت ملی قرار گیرند. بدین ترتیب بسیاری از وقایع مانند «حملة ترکمن‌ها به قوچان و ربایش زنان و دختران و فروش آنان در شهرهای آسیای میانه» تا زمان نگارش روایتی فمینیستی از انقلاب مشروطه (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱)، همچنین «شیوع بیماری وبا» تا زمان نگارش روایتی پسامدرن از تجدد ایرانی (توکلی طرقي، ۱۳۸۶) به فراموشی سپرده می‌شود و در مقابل، «فلک شدن چند تاجر قند در بازار تهران» (آدمیت، ۱۳۴۰) در یادآوری انقلاب مشروطه و آغاز حرکت به سوی تجدد ایرانی محوریتی اساسی می‌یابد.

در این بین، تنها مقولات «یادآوری» و «فراموشی» محلّ جدل نیست، بلکه شیوه یادآوری نیز مهم است. برای مثال، مشخص نیست چنانچه وقایع محلی نتوانند به روایتی مرکزگرا متصل شوند، چه سرنوشتی خواهند داشت. «حملة ترکمن‌ها به قوچان و ربایش زنان و دختران» اگر نمی‌توانست توسط (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱) به «تشکیل مجلس و دادخواهی مردم در تهران» مرتبط شود، اساساً امکانی برای بازگویی نمی‌یافت. در واقع، شیوه بازنمایی هم‌بسته با هویت ملی امکان‌هایی برای احضار تاریخ فراهم می‌کند. این‌گونه است که غائله «جیلولوق آ»، با وجود تنوع روایت‌های ارمنی، آذری، آسوری و کردی در گذشته، به تدریج به «فراموشی» سپرده شد؛ به طوری که هم‌اکنون مردم محلی نیز به‌ندرت این واقعه را به یاد می‌آورند. واقعه «جیلولوق» نمونه‌ای از وقایع محلی است که نتوانسته به بخشی از روایتی مرکزگرا تبدیل شود و به‌ناچار امکانی برای بازگویی نیافته است.

^۱ Collective memory

^۲ . وقایعی که تقریباً هم‌زمان با جنگ جهانی اول در شمال غرب ایران در مناطق اورمیه، سلماس و خوی روی داد. در این وقایع آسوری‌ها، کردها، ارمنه و آذری‌ها درگیر بودند.

با توجه به نقش عناصر بسیاری در یادآوری (بازنمایی) وقایع و به تبع آن نگارش تاریخ، -که پیش‌تر در قالب رویکرد «هرمنوتیکی»^۱ و «حال‌گرا»^۲ بیان شد- بازگشت به مردم محلی، به‌ویژه خاطره‌بازماندگان وقایع می‌تواند به گفت‌وگوی میان خاطره و تاریخ بینجامد و فرصتی در اختیار مورخان قرار دهد تا بتوانند با نگاهی انتقادی، نگارش تاریخ آن واقعه را مورد حک و اصلاح قرار دهند.

مسئله مهم ارتباط بین خاطره‌بازماندگان و مورخان تاریخ است. منظورم از مورخان، افرادی هستند که خاطره ما را به‌صورت اسناد قابل دسترس و به شکل تاریخ مستند می‌نویسند. بسیار معمول است میان تاریخ‌نگاران و شاهدان وقایع نزاع درمی‌گیرد. همین نزاع‌ها توجه مرا به خود جلب کرده‌اند. بحث پیرامون این نزاع، فرصت مناسبی در اختیار می‌گذارد تا ببینیم چه چیزی مشخصاً تاریخی است و به خاطره تعلق ندارد و چه چیزی را نمی‌توان از خاطره به تاریخ منتقل کرد. بنابراین فقط یک تجربه شخصی از تاریخ است که به ما اجازه فهم انتقادی از تاریخ می‌دهد (ریکور، ۱۳۷۴: ۴۷).

گفت‌وگوی خاطره و تاریخ، امکان مواجهه انتقادی با تاریخ را فراهم می‌سازد. البته ذکر یک نکته انتقادی ضروریست و آن این‌که «خاطره، خود تحت تأثیر شرایط زمان حال و در چارچوب‌های اجتماعی به‌یاد آورده می‌شود»؛ لذا در خاطره می‌توان تأثیر سیاست حافظه، قدرت و چارچوب‌های اجتماعی حافظه همچون نژاد، مذهب و قومیت را رصد کرد. درحقیقت، خاطره همچون تاریخ، تابع نیازمندی‌های زمان، هویت و قدرت است و نمی‌توان به آن به مثابه امری «اصیل» نگریست. با وجود این، نکته فوق از ضرورت گفت‌وگوی انتقادی خاطره و تاریخ نمی‌کاهد.

«جنبش جنگل» از وقایع مهم محلی در شمال ایران است. این جنبش در سيطره روایت‌های ملی‌گرا (پهلوی)، چپ‌گرا و اسلام‌گرا به ترتیب به‌عنوان «شورش»، «تلاش برای برقراری جمهوری شورایی» و «جنبش بنیادگرای اسلامی» بازنمایی شده است. چنین روایت‌هایی با وجود تفاوت‌های جدی، روایت‌هایی کلان و دولت‌گرا هستند که به تجربه زیسته افراد محلی از واقعه - آن‌گونه که در سطح محلی تجربه شده و می‌شوند- بی‌تفاوت‌اند. با تمرکز بر مردم محلی، «بازماندگان» تجربه‌کنندگان جنبش جنگل اهمیت خاصی می‌یابد، چراکه می‌توانند خاطرات بازگوشده‌ای از جنبش جنگل روایت کنند؛ البته نباید غافل بود روایت آنان توأمان در معرض «چارچوب‌های اجتماعی»^۳ حافظه جمعی و مباحث زمانه همچون «هویت» قرار دارند. با وجود این، خاطرات این افراد اهمیت بالایی دارند، چراکه از یک‌سو روایت‌های مفصل، تکین و غیرمنسجم والدین و از سوی دیگر تأثیر «سیاست حافظه»^۴ را به نمایش می‌گذارد.

^۱. Hermeneutics

^۲. presentist

^۳. social frameworks

^۴. politics of memory

پژوهش حاضر با تمرکز بر جنبش جنگل به مثابه یک واقعه محلی و با تمرکز بر بازماندگان افراد درگیر در جنبش جنگل، از یک سو به دنبال روایت‌های یگانه و بازگوشده از واقعه جنگل و از سوی دیگر در پی رصد سیاست حافظه و تأثیر چارچوب‌های اجتماعی حافظه جمعی در یادآوری واقعه جنگل است. بدین ترتیب، این پژوهش می‌تواند تا حدی به برجسته‌سازی خاطرات بازماندگان واقعه جنگل کمک کند و امکان‌هایی برای گفت‌وگوی خاطره و تاریخ فراهم کند.

پرسش محوری پژوهش

چگونه روایت‌ها از جنبش جنگل برمبنای دو مقوله قومیت و تحصیلات در بین بازماندگان افراد درگیر در جنبش جنگل بر ساخته می‌شود؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

جامعه ایران طی دهه‌های اخیر وقایع مهمی را تجربه کرده است که یادگیری آن‌ها از سوی مردم و حاکمیت در لفافه‌ای از مناسبات قدرت صورت گرفته است. در چنین شرایطی، پژوهش بر روی وقایع محلی همچون غائله آذربایجان، کردستان و جنبش جنگل، به‌ویژه در بین بازماندگان تجربه‌کنندگان این وقایع می‌تواند کورسویی در دیالکتیک خاطره و تاریخ باشد. پژوهش حاضر با تمرکز بر جنبش جنگل و یادآوری آن می‌تواند تصویری از جهت‌گیری مردم محلی نسبت به جایگاه این جنبش در وضعیت فعلی به ما ارائه دهد.

همچنین، نتایج این تحقیق می‌تواند به وحدت جامعه، بازسازی همبستگی اجتماعی و تداوم آن کمک کند و در جهت ارتقا و ترویج حس همبستگی به واسطه نمادین‌سازی ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه تأثیرگذار باشد. با توجه به کاربست نتایج پژوهش‌ها در حوزه حافظه جمعی از سوی سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران فرهنگی، پژوهش حافظه جمعی مردم محلی در رویدادهایی همچون جنبش جنگل می‌تواند کاربردهایی برای سیاست‌گذاری فرهنگی داشته باشد؛ چراکه به‌قول میستال (۲۰۱۰: ۲۹-۲۴) «توجه به حافظه جمعی می‌تواند به جوامع کمک کند تا هم‌زمان با تغییر، خودشان را بازسازی کنند».

هدف کلی تحقیق

هدف این پژوهش بررسی نحوه یادآوری جنبش جنگل در بین بازماندگان افراد درگیر در جنبش جنگل و بر ساخت یادآوری آنان در چارچوب کادرهای اجتماعی حافظه است.

پیشینه پژوهش

مطالعات حافظه جمعی در سطح جهانی، پس از وقفه‌ای طولانی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و در ایران برای اولین بار در دهه ۱۳۸۰ (نورایی، ۱۳۸۳) رواج یافت. فارغ از مطالعات خارجی که گستره وسیعی^۱ را شامل می‌شود، عمده مطالعات در ایران بر محور هویت (احمدی، ۱۳۸۷؛ کریمی، ۱۳۹۲؛ سیف‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۳؛ رسولی، ۱۳۹۴؛ فرزبد و همکاران، ۱۳۹۶)، قومیت (داودی، ۱۳۹۱؛ توسلی و ادهمی، ۱۳۹۱؛ کاظمی و مصطفی پور، ۱۳۹۳؛ کولایی و خوانساری فرد، ۱۳۹۸)، وقایع تاریخ معاصر ایران (کاظمی، ۱۳۸۸؛ جوادی یگانه و قنبریان، ۱۳۹۱؛ عباداللهی و یزدان عاشوری، ۱۳۹۲؛ عباداللهی و آوریده، ۱۳۹۴؛ جانعلیزاده چوب بستی و فرزبد، ۱۳۹۵؛ فرزبد و جانعلیزاده چوب بستی، ۱۳۹۷)، مطالعات شهری (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷؛ صدیقی کسمایی و فرزبد، ۱۳۹۸؛ نادری و همکاران، ۱۳۹۸)، شخصیت‌های ملی (آوریده و همکاران، ۱۳۹۷)، معرفی مطالعات حافظه جمعی (ذکایی، ۱۳۹۰؛ جانعلیزاده چوب بستی و همکاران، ۱۳۹۶)، حافظه و دین (رسولی و فاضلی، ۱۳۹۸) و ادبیات (اباذری و امیری، ۱۳۸۴؛ امیری، ۱۳۸۹) متمرکز بوده است. به دلیل تعداد بالای مطالعات خارجی و داخلی، در این بخش تنها به چند مطالعه مشابه و در عین حال برجسته بسنده شده است.

الف. پژوهش‌های خارجی

در این بخش به چند مورد برجسته و مشابه در بین پژوهش‌های خارجی اشاره می‌کنیم: گارارگوزاوف (۲۰۱۶) در پژوهشی نشان داد حافظه جمعی می‌تواند به تحریک یا کاهش درگیری‌های بین قومی کمک کند. وی روایت‌ها، احساسات و نگرش‌های مختلف مرتبط با مناقشه قره‌باغ را در بین آذربایجانی‌ها مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد انواعی از حافظه جمعی - که به واسطه زمینه‌های اجتماعی درگیری طولانی مدت قومی ملی به وجود آمده‌اند - می‌توانند در بروز احساسات قومی، حتی بین افراد فاقد خاطرات فردی دردناک از این مناقشه، تأثیر بگذارند. گریفین و هرگیس (۲۰۰۸) شکاف نژادی در حافظه جمعی امریکایی‌ها را بررسی کردند. نتایج نشان داد سن و نژاد تأثیرگذارترین متغیرها در یادآوری امریکایی‌ها از گذشته به‌شمار می‌رود. این در حالی است که تحصیلات و جنسیت تأثیر چندانی بر حافظه جمعی امریکایی‌ها نداشت.

^۱ در سطح بین‌المللی مطالعات حافظه جمعی دربرگیرنده گستره وسیعی است. نخست آن‌که این مطالعات بین رشته‌ای (و عمدتاً بین رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، روانشناسی و روانشناسی اجتماعی، هنر، ادبیات و حتی نوروساینس) صورت می‌گیرد و دوم این‌که به لحاظ روش‌شناسی بسیار متنوع و متفاوت است. این مطالعات بیشتر حول موضوعاتی همچون سیاست حافظه، ضد حافظه (حافظه مقاومت در مقابل حافظه سلطه)، هویت، خشونت، نوستالژی، رسانه، قومیت، جنگ و ترور، فراموشی، مراسم یادگری و مکان‌های حافظه متمرکزند.

آرمسترانگ و کریگ (۲۰۰۶) در تحقیقی جایگاه «استون‌وال»^۱ در حافظهٔ جمعی آمریکایی‌ها را بررسی کردند. به باور آن‌ها، علت جایگاه اسطوره‌ای شورش‌های استون‌وال در حافظهٔ جمعی آمریکایی‌ها، یادگیری سالانهٔ آن از طریق رژهٔ همجنس‌گرایان است. یافته‌های این دو محقق نشان می‌دهد عواملی مانند توانایی گروه‌های اجتماعی در برگزاری مراسم و انتخاب ابزار مناسب برای آن، مرتبط ساختن وقایع با جنبش‌های سیاسی و قابلیت رویدادها برای برگزاری بزرگداشت، از عوامل تعیین‌کننده در جایگاه وقایع در حافظهٔ جمعی افراد است.

سایتو (۲۰۰۶) جایگاه تروماتیک «مباران اتمی هیروشیما در جنگ جهانی دوم» در حافظهٔ جمعی ژاپنی‌ها را مطالعه کرد. این محقق سه دوره از تعامل ژاپنی‌ها با خاطرهٔ هیروشیما را شناسایی کرد که بر شکل‌گیری هویت ملی ژاپنی‌ها تأثیر داشته است. در دورهٔ اول (۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱، اشغال ژاپن توسط نیروهای متفقین) به دلیل سانسور، واقعهٔ هیروشیما نه یک مسئلهٔ ملی، بلکه واقعه‌ای بین‌المللی تعبیر می‌شد و به همین دلیل در حافظهٔ ملی ژاپنی‌ها ثبت نشد. در دورهٔ دوم (۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴) بازنمایی ترحم‌آمیز از واقعهٔ هیروشیما، راه برای پیوند واقعهٔ هیروشیما با هویت ملی ژاپنی هموار شد. تا پایان دورهٔ دوم شاهد هم‌زیستی دو یادگیری فراملی و ملی از واقعهٔ هیروشیما هستیم. در دورهٔ سوم هم‌زمان با وقوع انفجار هسته‌ای مارس ۱۹۵۴، بین یادگیری فراملی و ملی گرایانه از واقعهٔ هیروشیما اتصال ایجاد شد. از این پس ژاپنی‌ها با پیوند یادگیری‌های فراملی و ملی گرایانه از واقعهٔ هیروشیما آن را ترومایی ملی تعریف کرده‌اند که به مردم ژاپن مأموریت هدایت جنبش ضد هسته‌ای بین‌المللی داده است.

شوارتز و شومن (۲۰۰۵) در پژوهشی نحوهٔ یادآوری شخصیت آبراهام لینکلن در بین تودهٔ مردم و تاریخ‌نگاران را بررسی کرد. بنابر یافته‌ها در طول زمان مورخان پنج تصویر از لینکلن^۲ ارائه کرده‌اند. با گذشت زمان تصاویر چندبعدی از لینکلن به تصویر تک‌بعدی تغییر می‌یابد. در سال ۱۹۴۵ لینکلن مردی چندبعدی (مردی از جنس مردم، خودساخته و منجی‌ای با ویژگی پدرسالار^۳) و بعد از سال ۱۹۴۵ با داغ شدن بحث برابری نژادی با ویژگی منجی بزرگ بازنمایی شد. به باور شوارتز و شومن تاریخ و گذر زمان، جو حاکم بر جامعه، منطقهٔ محل زندگی، نژاد، تحصیلات یا به عبارتی همان اختلاف در تجربیات باعث بازنمایی متفاوت گذشته در میان مردم می‌شود.

^۱ شورش‌های استون‌وال (Stonewall) به‌عنوان جرقهٔ جنبش آزادی همجنس‌گرایی در ایالات متحده تلقی می‌شوند که از ۲۸ ژوئن ۱۹۶۹ در بیرون از بار استون‌وال در دهکدهٔ گرینویچ نیویورک آغاز شد (آرمسترانگ و کریگ، ۲۰۰۶: ۷۲۴).

^۲ این پنج تصویر عبارت‌اند از: منجی آمریکا، منجی بزرگ، مردی از جنس مردم، اولین آمریکایی و انسان خودساخته.

^۳ paternalistic Emancipator. نمونه‌های مورد بررسی در سال ۱۹۴۵، متولد دورانی بودند که بیش از ۲۵ درصد نیروی کار آمریکا کشاورز و نیمی از جمعیت این کشور ساکن مناطق غیرشهری بود و این مسئله در آن زمان بر یادگیری لینکلن به عنوان «منجی‌ای با ویژگی پدرسالار» تأثیرگذار بود.

شاومن، آکیاما و کنوپر (۱۹۹۸) در مقاله‌ای حافظهٔ جمعی آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها در نیم قرن گذشته را بررسی کردند. آنان با مبنا قرار دادن پرسش پژوهش اسکات و شاومن (۱۹۸۹) از پاسخ‌گویان خواستند مهم‌ترین وقایع پنجاه یا هفتاد سال گذشته را بیان کنند. نتایج نشان داد مردم هر دو کشور تأثیر عمیقی از جنگ جهانی دوم پذیرفته‌اند. جنگ خلیج فارس نیز اثر یکسانی در هر دو کشور داشته است. جنگ جهانی دوم اغلب از سوی افراد مسن و جنگ خلیج فارس از سوی افراد جوان به‌عنوان پیشامدی دارای اهمیت ویژه ذکر شده است.

اسپیلمن (۱۹۹۷) مضامین رایج در بزرگداشت‌های صد سالگی و دویست سالگی تأسیس کشورهای آمریکا و استرالیا را در گذر زمان بررسی کرد. به باور وی تغییرات در دو جامعهٔ آمریکا و استرالیا در گذر زمان و در مقایسه با هم ناشی از تغییرات در «تولید فرهنگی گذشته» و در «نحوهٔ خوانش نشانه‌شناسانهٔ نمادهای تاریخی» است. مراد اسپیلمن از تغییرات در «تولید فرهنگی گذشته»، تغییر در نحوهٔ بازخوانی گذشته در راستای علائق مخاطبان نخبگان سیاسی این دو کشور و تغییر در شهرت بین‌المللی این دو کشور در مقایسه با هم در گذر زمان است.

اسکات و زک (۱۹۹۳) در پژوهشی مهم‌ترین وقایع بین‌امریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها را بررسی کردند. یافته‌ها بیانگر اهمیت واقعهٔ جنگ جهانی دوم برای مردم هر دو کشور و تأثیر قوی گروه همسالان در یادآوری وقایع و انتخاب‌های تاریخی افراد بود؛ در هر دو کشور برداشت و تصویر از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر سن، جنسیت و تحصیلات بود.

شوارتز (۱۹۹۱) در پژوهشی تصویر متفاوت جورج واشنگتن بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۲۰ را بررسی کرد. وی با مطالعهٔ تصاویر تولیدشده از جرج واشنگتن^۱ در دورهٔ قبل و بعد از جنگ داخلی آمریکا به این نتیجه رسید که امریکایی‌ها بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۶۵ جورج واشنگتن را مردی نجیب، فاضل و بی‌عیب و نقص به یاد می‌آوردند. پس از سال ۱۸۶۵ یا به عبارتی، پس از جنگ داخلی آمریکا، چهرهٔ جرج واشنگتن شروع به تغییر کرد و به تدریج تبدیل به چهرهٔ مردی معمولی شد. به باور شوارتز، چهرهٔ جرج واشنگتن به‌عنوان رهبر سیاسی نظامی غیردموکراتیک، پس از جنگ داخلی آمریکا به چهره‌ای دموکراتیک تغییر یافت.

ب. پژوهش‌های داخلی

آوریده و همکارانش (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به مقایسهٔ نسلی خاطرهٔ میرزا کوچک‌خان جنگلی در استان گیلان پرداختند. جمعیت‌آماري ساکنان شهرستان‌های فومن، شفت، صومعه‌سرا، تالش و آستارا و حجم نمونه ۷۶ نفر بود. یافته‌ها نشان داد خاطرهٔ میرزا در نسل اول انضمامی و ترکیبی از هم جدایی از روایت‌های شفاهی به‌جامانده از خویشاوندان و افراد بومی است. نسل دوم با بهره‌گیری

^۱. George Washington

از رسانه‌ها و گفتارهای شفاهی بومیان، میرزا را با واقعیت‌های تاریخی به‌یاد می‌آوردند. در نسل سوم، تلویزیون و نفوذ سیاست حافظه رسمی در کنار فقدان منابع اطلاعاتی دیگر تصویری مبهم و هاله‌ای از میرزا برجای گذاشته است.

رسولی (۱۳۹۴) در پژوهشی نقش حافظه جمعی در انسجام هویت ملی ارامنه ایرانی را مطالعه کرد. ارامنه سه شهر تهران، تبریز و اصفهان جامعه آماری این تحقیق بودند. یافته‌ها نشان داد «حافظه جمعی» دیاسپورای ارامنه از خلال فرایندهای مناسکی، خلق نمادها و اسطوره‌های فرهنگی قوت گرفته است و هویت ملی‌گرایانه ارامنه در ایران تحت‌تأثیر این مسئله قرار دارد. هویت ملی‌گرایانه ارمنی در ایران باعث تنش در روابط برون‌گروهی آن‌ها شده و آن‌ها را به سمت زندگی اجتماعی درون‌گرا و بسته رهنمون ساخته است.

عبداللهی و یزدان عاشوری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای حافظه جمعی سه گروه قومی آذری، گیلک و کرد در خصوص اولویت و اهمیت وقایع و رخداد‌های ملی در صد سال اخیر را مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق نشان‌دهنده شکل‌گیری حافظه جمعی ملی و کنار رفتن تدریجی حافظه جمعی قومی در نزد قومیت‌های ایرانی است. نتایج همچنین بیانگر آن بود که نسل و تحصیلات، به ترتیب عوامل مهم اثرگذار بر اولویت‌دهی به وقایع تاریخ معاصر است.

داوودی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تأثیر حافظه جمعی بر منازعات قومی را بررسی کرد. از نظر این محقق، هر قومی دارای حافظه جمعی مشترک است که بر هویت آن تأثیر دارد. چنانچه در حافظه جمعی قومیتی «حسن قربانی شدن در گذشته» وجود داشته باشد، این مسئله باعث برداشت‌های نادرست از عدالت می‌شود و به منازعات قومی بالقوه در آینده می‌انجامد. درک نقش گذشته جمعی اقوام در موقعیت کنونی آنان به کنترل یا کاهش منازعات قومی کمک خواهد کرد.

کازمی (۱۳۸۸) وقایع تاریخ معاصر ایران را در حافظه جمعی حوزویان و دانشگاهیان شیراز مورد بررسی قرار داد. یافته‌های این پژوهش نشان داد حوزویان به‌عنوان یک گروه اجتماعی در یادآوری وقایع تاریخی نسبت به دانشگاهیان از همگنی اجتماعی و فرهنگی زیادی برخوردار بودند و حافظه جمعی آنان در چارچوب گروه اجتماعی عضویت شکل گرفته بود.

درنهایت، از قدیمی‌ترین پژوهش‌های داخلی می‌توان به مطالعه احمدی (۱۳۷۸) اشاره کرد که به دیالکتیک خاطره و تاریخ در افغانستان پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد بین خاطره جمعی و تاریخی در افغانستان شکاف وجود دارد. خاطره جمعی در افغانستان قومی است و کادرهای اجتماعی قومیت، زبان و مذهب در بازخوانی رخداد‌های گذشته یا فراموشی آن نقش اساسی دارند.

در یک جمع‌بندی از بخش پیشینه پژوهش می‌توان مدعی شد تحقیقات حافظه جمعی در خارج از کشور از تنوع بالایی برخوردار است. با وجود تنوع پژوهش‌های خارجی، تحقیقات داخلی، به‌ویژه پژوهش روی جنبش‌های اجتماعی بسیار محدود است. با عنایت به همین نکته، این پژوهش در بین

تحقیقات داخلی یک پژوهش بدیع محسوب می‌شود. همچنین این مطالعه به دلیل توجه به تاریخ محلی آن‌هم از موضع «تاریخ از پایین» در شرایطی که تاریخ محلی در مطالعات حافظه جمعی در داخل کشور مورد بی توجهی قرار گرفته‌اند حائز اهمیت باشد. بدین ترتیب، مطالعه حاضر می‌تواند راه‌گشای انجام پژوهش‌هایی بر روی وقایع/شخصیت‌های محلی در ایران معاصر باشد. این مهم در حالی‌ست که وقایع محلی عموماً از زاویه تاریخ از بالا و ملی‌گرا روایت می‌شوند و عملاً روایت‌های محلی که برآمده از تجربه زیسته انسان‌ها در بطن آن وقایع هستند بیان نمی‌شوند. بررسی چنین روایت‌هایی می‌تواند «فراموشی»های تولید شده در نتیجه بی‌ارتباطی وقایع محلی به تاریخ مرکزگرا را نمایان می‌سازد.

چارچوب نظری تحقیق

مبانی نظری این پژوهش نظریه «حال‌گرایی» هابسباوم و رنجر و نظریه «کادرهای اجتماعی» هالبواکس است. همچنین از نتایج تحقیقات شامون، شوارتز و آرکی (۲۰۰۵) و لارسون و لیزاردو (۲۰۰۷) در خصوص تأثیر تحصیلات بر حافظه جمعی استفاده می‌شود.

بنابر نظریه «حال‌گرایی» هابسباوم و رنجر، حافظه جمعی یادگیری عینی گذشته نیست، بلکه بازنمایی گذشته براساس ویژگی‌ها و اهداف جامعه حال است. هابسباوم و رنجر (۱۹۸۳) با جمع‌آوری گزارش‌هایی از آداب و رسوم، شعارها و بناهای تاریخی، گذشته را متزلزل و محتوای آن را در گرو شرایط حال می‌بینند و بر این باورند که گذشته با توجه به شرایط حال بازنمایی می‌شود، به طوری که می‌توان مفهوم «ابداع سنت»^۱ را برای این بازنمایی به کار برد (هابسباوم و رنجر، ۱۹۸۳، به نقل از: شوارتز، ۱۹۹۱:۲۲۱). هابسباوم و رنجر با تکیه بر مفهوم «ابداع سنت» توانستند آن را به‌عنوان شیوه‌ای برای کنترل اجتماعی و انسجام‌شناسایی کنند. مفهوم «ابداع سنت» بر پذیرش مجموعه‌ای از نمادها یا آیین‌ها دلالت دارد که از روایتگری خاص گذشته برآمده و نهادینه‌سازی ارزش‌ها و هنجارهایی خاص را هدف گرفته است. آیین‌ها و سنت‌های ابداعی پیوندی ساختگی با یک گذشته تاریخی قابل استفاده برای حال ایجاد می‌کنند. سنت در این معنا متمایز از رسم و عرفی است که بر جامعه سنتی غالب است. هدف سنت ابداعی، ایجاد انسجام اجتماعی، حس تعلق گروهی، اجتماعی کردن افراد، انتقال باورهای ارزشی و مشروعیت‌بخشی به نهادهای قدرت از طریق یادبودها، مراسم مذهبی، عمومی و نظیر آن است که باعث می‌شود یادگیری گذشته تحت تأثیر نظام سیاسی و ایدئولوژیکی حاکم قرار گیرد. از نظر هابسباوم و رنجر (۱۹۸۳) قدرت‌ها با برگزاری مراسم و یادبودها به‌عنوان ابزاری برای بازتولید حافظه رسمی، وضعیت اجتماعی و سیاسی خود را قانونمند جلوه

^۱ The Invention of tradition

می‌دهند. طبق این رویکرد، حافظهٔ جمعی همان ایدئولوژی نظام‌های سیاسی هژمونیک است که از طریق ابزارهای رسمی (مانند رسانه و آموزش)، نظام سیاسی اجتماعی موجود را بازتولید می‌کنند. دومین رویکرد مورد استفاده در این پژوهش، نظریهٔ «کادرهای اجتماعی» موريس هالبواکس است. هالبواکس در مورد رابطهٔ بین «حافظه-جامعه» و «زمان» استدلال می‌کند زمان حال در به‌خاطر آوردن گذشته نقش مهمی دارد و با تغییر و تحول در جامعه، نحوهٔ به‌یادآوری تغییر می‌کند. فراموشی یا انحراف و دست‌کاری در برخی خاطرات می‌تواند ناشی از تغییر کادرهای اجتماعی در طول زمان باشد. یک جامعه با توجه به زمان و کادرهای اجتماعی آن، گذشته را به شکل‌های مختلفی بازنمایی می‌کند (هالبواکس، [۱۹۲۵] ۱۹۹۴ : ۱۷۲/۲۷۹-۱۷۳، به نقل از: پکینو، ۲۰۱۲: ۸۱). از نظر هالبواکس، حافظه همیشه جمعی است و خاطرات تحت‌تأثیر ارزش‌ها، باورها و انتظارات جامعه شکل می‌گیرند. وی استدلال می‌کند تمام خاطرات فردی ماهیت اجتماعی دارند؛ یعنی افراد تجربیات گذشتهٔ خود را در هماهنگی با هنجارها و شرایط موجود در جامعه به‌یاد می‌آورند. «کادرهای اجتماعی حافظه ویژگی‌هایی از جامعه را در خود دارند که مختص اعضای آن جامعه است و خاطرات در قالب این کادرها ساخته می‌شوند» (هالبواکس، ۱۹۹۲: ۳۸، به نقل از: تانجل، ۲۰۱۴: ۸۲). تنوع کادرهای اجتماعی باعث شکل‌گیری حافظه‌های جمعی متنوعی می‌شود. افراد فرقه‌های مذهبی، نژادها، ملیت‌ها، قومیت‌ها و دیگر کادرهای اجتماعی به‌دلیل تجارب، ارزش‌ها و باورهای مختلف، تفسیرها و برداشت‌های متفاوتی از وقایع و رویدادها داشته و در نتیجه حافظه‌های جمعی متفاوتی دارند.

علاوه بر دو رویکرد فوق، مطالعات میر (۱۹۷۷)، بوردیو (۱۹۸۴) و شومن و همکارانش (۲۰۰۵) نشان می‌دهد تحصیلات در شکل‌گیری حافظهٔ جمعی نقش مهمی ایفا می‌کند. تحصیلات به‌عنوان شبکه‌ای از «منابع اطلاعاتی»، همچنین به‌صورت نوعی شکاف درون‌نسلی قشرهای تحصیل‌کرده را به سمت خاطرهٔ وقایع و چهره‌های تاریخی خاص سوق می‌دهد و خاطرات آنان را از خاطرات دیگران دور و متمایز می‌کند (میر ۱۹۷۷ و بوردیو، ۱۹۸۴، به نقل از: لارسون و لیزاردو، ۲۰۰۷: ۴۳۶). افراد تحصیل‌کرده به‌صورت یک گروه با امیال، عادات و سبک‌های شناختی مشترک در نظر گرفته می‌شوند. با توجه به مباحث فوق، گزاره‌های نظری کلیدی به‌عنوان راهنمای این پژوهش عبارت‌اند از:

الف) گذشته فارغ از حال وجود ندارد و آنچه از آن تحت عنوان گذشته یاد می‌شود، چیزی نیست جز بازسازی گذشته در حال و با توجه به شرایط زمان حال.

ب) حافظه همیشه «جمعی» است و عضویت ما در گروه‌ها را می‌توان در قالب خاطره مشاهده کرد. در چارچوب کادرهای اجتماعی تصویر گذشته بر ساخته می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش

در این مطالعه از روش «پژوهش روایت» به مثابه روش تحقیق کیفی، استفاده شده است (نگاه کنید به: وبستر و مرتوا، ۱۳۹۵). «جذابیت این روش تحقیق کیفی آن است که این ظرفیت را دارد که تجربیات زندگی فردی و جمعی را، به طریقی واضح و با معنا، ارائه دهد» (کانلی و کلاندینین، ۱۹۹۰). در چنین رویکردی روایت‌ها مملو از معانی هستند که خود، دلالت‌های اجتماعی فرهنگی دارند: «ما به عنوان اعضای یک فرهنگ، تجربه اجتماع را داریم و این تجربه، از طریق روایت‌های فردی بیان می‌شود. لذا، به واسطه دانش مشترک ما که داستان‌های شناخته شده اجتماع است، احساس عضویت ما در یک فرهنگ شکل می‌گیرد». (وبستر و مرتوا، ۱۳۹۵: ۸-۳۷). شایان ذکر است، این روش‌شناسی با رویکرد نظری این پژوهش که یادآوری (=روایت) گذشته را امری اجتماعی و حال محور (و مبتنی بر تجربه کنونی افراد) می‌داند، همخوان است.

با استناد به پژوهش قبل (آوریده و دیگران، ۱۳۹۷) جمعیت مورد مطالعه افرادی از «نسل با خاطره مؤثر از جنبش جنگل» تعیین شدند که خویشاوندی نزدیکی با افراد درگیر در جنبش جنگل در شهرستان‌های صومعه‌سرا، شفت و فومن داشتند. این مناطق مقر اصلی جنبش جنگل بودند. جامعه مورد مطالعه، توأمان تحت‌تأثیر روایات والدین و پدر/مادربزرگ‌ها و سیاست حافظه حاکمیت قرار دارند و به همین دلیل می‌توانند زوایایی از جنبش جنگل را تحت‌تأثیر هردو نوع روایت به نمایش بگذارند. برای انتخاب نمونه‌ها از همکاری شوراها و مسئولین شهرستان‌های فوق استفاده شد. در نمونه‌گیری هدفمند از بازماندگان مشارکت‌کنندگان در جنبش جنگل، دو چارچوب اجتماعی قومیت و تحصیلات لحاظ شدند. همان طوری که جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، تلاش شد این دو ویژگی در نمونه‌گیری هدفمند بکار گرفته شوند:

جدول شماره (۱) کاربرد دو مقوله قومیت و تحصیلات در نمونه‌گیری

جمع	تحصیلات		قومیت
	فاقد مدرک دانشگاهی	دارای مدرک دانشگاهی	
۱۲	۵	۷	تالش
۱۴	۸	۶	گیلک

در توضیح شیوه نمونه‌گیری، پس از انتخاب اولین فرد در هر منطقه، به شیوه گلوله برفی افراد دیگر انتخاب شدند. نهایتاً بنابر «قاعده اشباع» تعداد نمونه‌های تحقیق ۲۶ نفر شدند (نگاه کنید به جدول شماره ۲).

روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

از شیوه مصاحبه عمیق برای گردآوری اطلاعات استفاده شد. تکنیک به‌کار رفته در بررسی مصاحبه‌ها، تحلیل محتوای مضمونی^۱ است. از این تکنیک، بیشتر برای نامگذاری و گروه‌بندی مضامین استفاده می‌شود و پژوهشگر از هرگونه توضیح و تفسیر معانی مضمون‌ها خودداری می‌کند، به‌طور کلی تحلیل محتوای مضمونی بیشتر، تحلیل توصیفی است (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۸). از آنجایی که هدف این تحقیق شناخت مضامین به روش قیاسی و مبتنی بر نظریه است، کدها براساس نظریه انتخاب و آن دسته علائم، شاخص‌ها و شواهدی که با نظریه حمایت می‌شدند شناسایی و کدگذاری شدند. کدهای مرتبط با هر مضمون از فرضیات و مؤلفه‌های نظریه مورد نظر استخراج شدند.

جدول شماره (۲) مشخصات نمونه‌های مصاحبه‌شده در سه شهرستان صومعه‌سرا، فومن و شفت.

شماره نمونه‌ها	سن	شغل	تحصیلات	قومیت	شهرستان	منطقه دقیق جغرافیایی
۱	۴۷	معلم	فوق دیپلم	تالش	شفت	روستای نهم
۲	۴۹	بنگاه معاملاتی	لیسانس	تالش	فومن	ماکلوان
۳	۴۸	کارمند	لیسانس	تالش	شفت	صیقل کومه
۴	۴۶	مغازه‌دار	دیپلم	تالش	فومن	آلیان
۵	۵۰	کارمند	فوق دیپلم	تالش	شفت	شفت
۶	۴۶	کشاورز	لیسانس	تالش	شفت	سالک محله
۷	۴۷	مغازه‌دار	دیپلم	تالش	شفت	کمسار
۸	۴۵	راننده	ابتدایی	گیلک	فومن	فومن
۹	۴۵	نیروی انتظامی	لیسانس	گیلک	فومن	رودپیش
۱۰	۵۰	معلم	فوق دیپلم	گیلک	صومعه سرا	کسما
۱۱	۴۶	بنای ساختمان	دیپلم	گیلک	فومن	فومن
۱۲	۴۷	کارمند	لیسانس	گیلک	فومن	فومن

^۱. Thematic content analysis

شماره نمونه‌ها	سن	شغل	تحصیلات	قومیت	شهرستان	منطقه دقیق جغرافیایی
۱۳	۴۹	فرهنگی	دیپلم	گیلک	صومعه سرا	کسما
۱۴	۴۰	معلم	لیسانس	گیلک	صومعه سرا	کسما
۱۵	۴۰	شورای محل	لیسانس	گیلک	صومعه سرا	کسما
۱۶	۴۳	کارمند	فوق لیسانس	تالش	فومن	آلیان
۱۷	۴۷	خدمات رایانه‌ای	فوق لیسانس	تالش	شفت	نصیرمحله
۱۸	۴۵	قصاب	دیپلم	گیلک	شفت	شفت
۱۹	۴۸	مغازه‌دار	سوم راهنمایی	گیلک	صومعه سرا	صومعه سرا
۲۰	۴۷	راننده	دیپلم	گیلک	فومن	فومن
۲۱	۴۵	مغازه‌دار	متوسطه	گیلک	صومعه سرا	کسما
۲۲	۴۶	مأمور	دیپلم	گیلک	فومن	فومن
۲۳	۴۵	معلم	فوق لیسانس	گیلک	صومعه سرا	کسما
۲۴	۴۰	مغازه‌دار	دیپلم	تالش	فومن	آلیان
۲۵	۴۱	بازاری	دیپلم	تالش	فومن	آلیان
۲۶	۴۹	برنج‌فروش	دیپلم	تالش	شفت	کمسار

یافته‌های تحقیق

این پژوهش خاطره جنبش جنگل را بر مبنای تجربه زیسته نیاکان افراد مورد مصاحبه بازگو می‌کند. این اقدام در جهت بحث آغازین این مقاله با محوریت گفت‌وگوی خاطره و تاریخ است. روایت‌های محلی، به‌ویژه از زبان افرادی که نیاکانشان در این جنبش حضور داشتند، می‌تواند مواد خامی برای گفت‌وگوی خاطره و تاریخ جنبش جنگل فراهم سازد. مقدمات چنین گفت‌وگویی جمع‌آوری داده‌هایی است که برآمده از تجربه زیسته افراد درگیر در این جنبش‌اند. مقاله حاضر تنها به جمع‌آوری خاطرات بسنده کرده و مواجهه تاریخ با این خاطرات را به پژوهشی مفصل‌تر وامی‌گذارد. در عین حال، موضع انتقادی این پژوهش خاطره را تابع زمانه و کادریهای اجتماعی حافظه می‌داند و تلاش دارد خاطرات را در «چارچوب‌های اجتماعی فعال در جامعه محلی» یعنی قومیت و تحصیلات عرضه نماید. تعارضات قومی قومیت‌های تالش و گیلک چارچوبی برای روایت‌گری از این جنبش فراهم می‌سازد. همچنین، تأثیرپذیری خاطره از تحصیلات دیدی کلی‌تر به

این جنبش می‌بخشد که افراد با تحصیلات کمتر فاقد آن هستند. درضمن، خاطرات در معرض اصطکاک با سیاست حافظه تولیدشده از جانب حاکمیت قرار دارند. در همین راستا، نحوه بیان خاطرات بر مبنای کادرهای اجتماعی قومیت و تحصیلات و در نهایت در ارتباط با سیاست حافظه رسمی مرتب شده است.

یادآوری جنبش جنگل در کادر قومیت

حافظه جمعی با بازنمایی گذشته مشترک در قالب سنت‌های فرهنگی و احساسات مشترک، به پیوستگی و شکل‌گیری هویت قومی به‌عنوان یک گروه فرعی از جامعه کمک می‌کند و باعث تفکیک و مرزبندی گروه‌های قومی می‌شود. کورکالو و همکارانش (۲۰۰۴) حتی بحث «قومی شدن حافظه» را به میان می‌کشند که اشاره به تفسیر انحصاری گذشته بر مبنای قومیت دارد. در چنین شرایطی حافظه «قومیتی» می‌شود و از وقایع مشترکی که به گروه‌های قومی مختلف تعلق دارد، معناسازی نمادین متفاوت صورت می‌گیرد. در این بخش سعی می‌شود خاطرات جنبش جنگل در کادر قومیت مرتب شود تا تأثیر کشمکش‌های قومی (گیلک‌ها و تالش‌ها) در یادآوری جنبش جنگل بررسی شود. بازنمایی جنبش جنگل در بین قوم گیلک

داده‌های به‌دست آمده حاکی از آن است که گیلک‌ها قوم خود را پایه و اساس جنبش، جنبش را پیشرو و نقطه عطفی در تاریخ گیلان و منطقه می‌دانند. تکین بودن جنبش، مردمی بودن آن، مقابله با قدرت‌های بیگانه، شجاعت میرزا و یارانش و خیانت قومی به جنبش مواردی است که در مصاحبه‌های بسیاری به آن‌ها اشاره شد.

«جنبش جنگل نقطه عطف تاریخ گیلان و افتخار گیلانیان است» (شماره ۱۰).

«گیله‌مردان به جنبش جنگل نفس دادند. جنبش جنگل از لحاظ تاریخی برای گیلان خیلی مهم است... خیانت عده‌ای باعث فروپاشی آن شد» (شماره ۸).

«جنبش جنگل اولین حکومت جمهوری در آسیا، ایران و گیلان است. این جنبش با تفرقه و بریده شدن سر میرزا توسط یک تالش در کوه‌های تالش به پایان رسید» (شماره ۱۱).

«میرزا با آگاهی از ضعف احمدشاه، سربازان شجاع گیله‌مرد را با خود همراه می‌کند تا از مظلومین در برابر بیگانگان استعمارگر حمایت کند، ولی می‌گویند یک تالش سر میرزا را از تن جدا می‌کند» (شماره ۹).

«جنبش جنگل ... به‌خاطر مردم و دین اتفاق افتاد، مثل قیام امامان ... وقتی میرزا مورد حمله قرار می‌گیرد، به جنگل پناه می‌برد و آن‌جا دچار یخبندان می‌شود، درحالی‌که هنوز زنده بود یک تالش سراسر را می‌برد» (شماره ۱۳).

همان‌طور که در برخی نقل و قول‌ها ذکر شد، گیلک‌ها نهضت جنگل را نهضتی خیرخواهانه، حامی مظلومان و در تقابل با استعمار خارجی و استبداد داخلی به یاد می‌آورند.

«پدرم تعریف می‌کرد جنبش جنگل در حمایت از مردم مظلوم و رعایا بود. جنگلی‌ها ... توانستند در برابر استبداد ایستادگی و ثروت و منابع گیلان را از دست بیگانگان خارج کنند» (شماره ۱۲).

«در کارنامه مبارزاتی میرزا انقلاب مشروطه و مبارزات ضد استبدادی علیه محمدعلی‌شاه بود. نهضت جنگل هم‌زمان علیه استعمار انگلیس و روسیه بود» (شماره ۱۱).

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد جنبش جنگل برای گیلک‌ها یادآور تلاش بی‌وقفه این قوم برای جنبش جنگل است. آن‌ها ناتوانی حکومت وقت و چپاول‌گری کشورهای همسایه را بانی تشکیل جنبش جنگل، هسته اصلی آن را گیله‌مردان و هدف جنبش را رهایی مردم از فقر و فلاکت و استعمار خارجی می‌دانند. در برداشت کلی می‌توان مدعی یکدستی روایت‌ها و پدیده «قومی شدن حافظه» در یادآوری این جنبش در بین نمونه‌های گیلک شد.

نحوه بازنمایی جنبش جنگل در بین قوم تالش نمونه‌های مصاحبه‌شده از قومیت تالش با برداشتی فراقومی از جنبش جنگل، یاران این جنبش را از هر دو قومیت گیلک و تالش می‌دانستند و حتی به حامیان این جنبش در خلخال نیز اشاره کردند.

«از پدر بزرگم شنیدم خیلی از تالش‌ها نیروی جنبش جنگل بودند. آن‌ها بعد از چند ماه وقتی پیش خانواده‌هایشان می‌آمدند آنقدر قیافه‌هایشان تغییر کرده بود که حتی زن و بچه‌هایشان نمی‌توانستند آن‌ها را بشناسند» (شماره ۱).

«تالش‌ها در این نهضت همراه و حامی میرزا بودند. میرزا از ترس دشمنان با چند نفر راهی خلخال شد» (شماره ۵).

«بنابر شنیده‌ها و مطالعاتم بیشترین نیروی جنبش جنگل از تالش‌ها بود. سربازان تالشی جنبش تقریباً هفت سال به دور از خانواده با دشمن جنگیدند» (شماره ۲).

نمونه‌های تالش، علاوه بر بازنمایی فراقومیتی از جنبش جنگل، علت شکست آن را نه خیانت، بلکه برآمدن رضاشاه و مواجهه با قدرت نظامی مجهز دولت مرکزی می‌دانستند.

«جنبش جنگل در مقابل ارتش قوی نمی‌توانست عرض‌اندام کند. با کودتای رضاشاه جنبش جنگل شکست خورد» (شماره ۲).

«جنبش نوعی جنگ چریکی بود. آن‌ها تجربه نظامی نداشتند. سختی‌ها و اختلافات بتدریج نیروهای میرزا را تحلیل برد و نهضت جنگل متلاشی شد» (شماره ۱).

در مواردی که به نحوه کشته شدن میرزا کوچک‌خان اشاره شد فرد مورد نظر ناشناس یا آذری معرفی شد.

«این جنبش با کشته شدن میرزا توسط شخص ناشناسی به پایان رسید» (شماره ۴).
«با کشته شدن میرزا در راه رسیدن به «عظمت خانم فولادلو»^۱ در جنگل‌های خلخال، جنبش از
از بین رفت» (شماره ۳).

«میرزا به خاطر برودت در راه از بین می‌رود. بعد از مرگش یک آذری سر میرزا را از بدنش جدا
کرد» (شماره ۵).

یکی از تفاوت‌ها در یادآوری جنبش جنگل در بین بازماندگان تالش، یادآوری وقایعی مانند
دزدی و استفاده سربازان جنبش از آذوقه روستائیان است که در نمونه‌های گیلک مشاهده نشد.
«در جنبش دزدی و غارت زیاد بود. من از قدیمی‌ها شنیدم سربازان میرزا برای سیرکردن شکم
خود به اموال مردم حمله می‌کردند» (شماره ۷).

«بعضی می‌گفتند یاران میرزا، گندم، مرغ و گوسفندان مردم را می‌بردند و برای خانواده‌ها مشکل
ایجاد می‌کردند. مادر بزرگم می‌گفت «در چهارده سالگی در خانه پدری صدای نعل اسب آمد و بابام
گفت مجاهدین هستند. آن‌ها اسب‌ها را بسته داخل باغ رفته بودند تا چیزی بخورند. بابام به مادرم
گفت هرچی داری آماده کن، این‌ها سربازان میرزا هستند که از شهر فراری شدند و داخل جنگل
پناه آوردند» (شماره ۶).

موارد فوق، عمدتاً تفاوت در یادآوری جنبش جنگل در بین دو قومیت بود. در کنار این تفاوت‌ها،
شباهت‌هایی نیز مشاهده می‌شود: خصلت ضد استبدادی و استعماری جنبش جنگل، ماهیت مردمی
و حمایت‌گرایانه جنبش از ضعفا، ارتباط جنبش با انقلاب مشروطه و تأثیر ضعف قدرت مرکزی در
شروع جنبش جنگل.

«این جنبش یک انقلاب ضد استبدادی و هدف آن نجات مردم از بدبختی و ظلم بود. شنیدیم
بعدها جنبش به سمت جمهوری‌خواهی سوسیالیستی شورایی گرایش پیدا کرد» (شماره ۵).

«میرزا در مشروطیت موفق به تشکیل حکومت دموکراسی نشده بود. این بار با همکاری روشنفکرانی
مثل مدنی تصمیم گرفت علیه حکومت وقت و کشورهای استثمارگر قیام کند» (شماره ۳).

«جنبش جنگل انقلابی بومی و هدفش جمهوری بود و در حوالی انقلاب اکتبر و جنگ جهانی
اول اتفاق افتاد» (شماره ۴).

با وجود شباهت‌های فوق در یادآوری جنبش جنگل در بین تالش‌ها و گیلک‌ها، تفسیر غیرقومی
وقایع جنبش جنگل در بین تالش‌ها باعث شده وجوه سوسیالیستی، جمهوری‌خواهانه و حتی
روایت‌های غارت‌گرایانه از جنبش امکان بیان یابد. در واقع، برخلاف گیلک‌ها (با روایتی قومی و یک
دست از جنبش جنگل) تالش‌ها روایت‌هایی چندگانه از این جنبش دارند.

^۱عظمت خانم فولادلو (حاکم خلخال) از حامیان جنبش جنگل، از کردهای مهاجر اسکان یافته در روستای نیلق بود.

در یک جمع‌بندی، می‌توان به «قومی شدن خاطره جنبش جنگل» در بین نمونه‌های گیلک اشاره کرد. گیلک‌ها - چه مذهبی و چه سکولار- جنبش جنگل را عمدتاً جنبشی با محوریت قوم گیلک بازخوانی می‌کنند. مذهبی‌ها جنبش را به قیام امامان، و دیگر نبردهای مقدس تاریخ اسلام مرتبط می‌سازند. روایت بریده شدن سر میرزا توسط یک تالش نیز به‌وضوح غیریت‌سازی در جریان روایتگری قومی از این واقعه را نشان می‌دهد. در مقابل، تالش‌ها به دلیل حس مصادره شدن جنبش جنگل توسط گیلک‌ها، روایت‌های چندگانه از این جنبش دارند. بازخوانی جنبش جنگل در بین تالش‌ها برخلاف گیلک‌ها کمتر با سیاست حافظه جمهوری اسلامی همخوان است و بیشتر تحت‌تأثیر سیاست حافظه تولیدشده در دوره پهلوی قرار دارد.

پس از بررسی خاطره جنبش جنگل در قالب کادر اجتماعی قومیت، حال به مرتب‌سازی خاطرات در ارتباط با تحصیلات می‌پردازیم.

تحصیلات مردم محلی و خاطره جنبش جنگل

تحصیلات به‌عنوان شبکه‌ای از «منابع اطلاعاتی» و شاخصی از سرمایه اکتسابی می‌تواند باعث نوعی شکاف درون‌نسلی در نحوه یادآوری خاطرات باشد. بخشی از پژوهش حاضر به بررسی نحوه برساخت «خاطره جنبش جنگل» در بین افرادی با میزان متفاوت تحصیلات اختصاص دارد.

خاطره جنبش جنگل در بین افراد تحصیل‌کرده^۱

افراد دارای تحصیلات دانشگاهی، جنبش جنگل را با دیدی کل‌نگرانه، جامع و تاریخی به‌یاد می‌آورند. اطلاعات تاریخی آنان امکان بازسازی خاطره جنبش، در بستری ملی - تاریخی و کمتر قومی را فراهم می‌سازد. آنان برآمدن جنبش جنگل را هم‌عرض با سایر جنبش‌های محلی در اقصا نقاط ایران و عمدتاً ناشی از ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی ارزیابی می‌کنند.

«در ضعف قدرت مرکزی در اقصا نقاط ایران جنبش‌هایی مانند شورش محمد تقی پسیان در خراسان، شیخ خزعل در جنوب و اسماعیل سیمیتقو در کردستان و جنبش جنگل در گیلان بوجود آمدند. میرزا با حمایت مردم عوام و ستم‌دیده می‌خواست حکومتی برای خود در گیلان دست‌وپا کند» (شماره ۱۵، لیسانس).

«جنبش جنگل در دوره قیام‌ها و تجزیه‌طلبی مانند قیام باقرخان و ستارخان در تبریز و محمدتقی پسیان در خراسان اتفاق افتاد. حکومت وقت مقتدر نبود، روسیه و انگلیس با ورود به خاک ایران منابع کشور را استثمار می‌کردند. در چنین موقعیتی جنبش جنگل با هدف مبارزه با

^۱ منظور افرادی با مدرک دانشگاهی است.

استعمار و برپایی حکومتی آزادی‌خواه تشکیل شد... به گفته قدیمی‌ها سربازان میرزا به دلیل کمبود امکانات، دست به چپاول اموال مردم می‌زدند... تجهیزات ناکافی باعث شکست جنبش شد» (شماره ۱۷، فوق لیسانس).

نکته دوم در روایات تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی، ماهیت نخبه‌گرایانه جنبش جنگل بود. به باور آنان، جنبش جنگل با ایده‌های روشنگرانه، مدرنیستی و با مدیریت نخبگانی همچون میرزا و دکتر ابراهیم حشمت طالقانی و در امتداد جنبش مشروطه به‌وجود آمد. از نظر تحصیل‌کرده‌ها، علت برآمدن جنبش جنگل نابسامانی ناشی از ضعف دولت مرکزی و هدف آن به سامان کردن اوضاع گیلان با تأسیس حکومتی محلی و مقابله با حضور قدرت‌های استعماری (به‌ویژه روس‌ها) در گیلان بود. «زمان قاجار، شروع آگاهی‌بخشی و روشنفکری بود. در نابسامانی دوران احمدشاه، کشورهای همسایه وارد خاک ایران شدند. عده‌ای باسواد و آگاه متوجه غارت منابع کشور توسط بیگانگان می‌شوند و جنبش‌هایی برای جلوگیری از یغماگری و غارت به‌راه می‌اندازد که جنبش جنگل یکی از آن‌ها بود. افرادی مثل دکتر حشمت حامی این جنبش بود، البته جنبش جنگل نوعی ادامه مشروطیت بود» (شماره ۶، لیسانس).

«میرزا در پی تأسیس حکومت مستقل بود و حتی سکه ضرب کرد. مرام جنبش جدایی‌طلبی و حکومت بر گیلان بود. برای این هدف از عوام و زجرکشیده‌ها استفاده کرد. در فیلم‌ها همه چیز واقعیت ندارد» (شماره ۱۶، فوق لیسانس).

تحصیل‌کرده‌ها با دید وسیع و اطلاعات گسترده، به تنوع روایت‌ها از جنبش جنگل آگاه هستند. در واقع، در بین تحصیل‌کرده‌ها با «نک روایت» از جنبش جنگل به‌ویژه از نوع «قومیتی» آن مواجه نیستیم. آن‌ها روایت‌های مردم محلی را به رسمیت می‌شناسند و در یادآوری این جنبش، حتی به جنبه‌های منفی بازنمایی‌نشده از آن اشاره می‌کنند.

«نگرش‌های متفاوتی در مورد جنبش جنگل وجود دارد. جنبش جنگل در دوره‌های مختلف به چندین شکل نمایان شده، مثلاً در نشریات بعد از انقلاب، نهضت جنگل حاوی اهداف انقلابی بیان شده، درحالی‌که شنیدیم جنگلی‌ها زورگو بودند، به خانه مردم حمله می‌کردند، بعضی‌ها حتی با اسلحه شبانه دزدی می‌کردند. عده‌ای از قدیمی‌های قهوه‌خانه‌نشین این محل، حتی جنبش را مخل امنیتشان می‌دانستند» (شماره ۵، فوق دیپلم).

روایت تحصیل‌کرده‌ها از جنبش جنگل به دلیل تنوع منابع اطلاعاتی روایتی جامع، تاریخی، ملی، نخبه‌گرایانه، روشنگرانه و مدرنیستی و استعمارستیزانه است. تحصیل‌کرده‌ها کمتر رویکردی قومی به جنبش دارند و با دید وسیع، روایت‌های متکثر از این جنبش را به رسمیت می‌شناسند. آنان کمتر روایات مردم محلی از جنبش جنگل را «قضاوت» می‌کنند و وجود جنبه‌های منفی در این جنبش را محتمل می‌دانند.

خاطره جنبش جنگل در بین افراد با تحصیلات غیردانشگاهی^۱
روایت‌های افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی پراکنده، فاقد جزئیات، غیرتاریخی و برگرفته از مجموعه‌های تلویزیونی و شنیده‌ها بود.

«شنیدیم جنبش جنگل، یک نهضت و میرزا رئیس آن بود. می‌خواست در خطه گیلان حکومت کند. از جزییات و اهدافش زیاد اطلاعات ندارم. فیلم‌ها اکثراً میرزا و حماسه‌هایش در مقابل روسیه را نشان می‌داد» (شماره ۱۸، دیپلم).

«همان طوری که فیلم نشان داد میرزا با روسیه جنگید. نهضت جنگل در جنگل‌های کسما و گیلان بود...میرزا با دست خالی و اسلحه شکاری جمعیت روس را نابود کرد و کار بزرگی انجام داد که حکومت نمی‌تونست انجام دهد» (شماره ۲۰، دیپلم).

افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی بر جنبه دینی، ماهیت بیگانه‌ستیزانه جنبش جنگل و رویکرد حمایت‌گرایانه آن نسبت به ضعف تأکید داشتند. این یافته بر تأثیرپذیری حافظه جمعی این افراد از سیاست حافظه جمهوری اسلامی در خصوص جنبش جنگل دلالت دارد.

«جنبش جنگل برای احیا اسلام و نجات مردم از فقر و بیچارگی بود و تقریباً توانست سی درصد مردم را نجات دهد» (شماره ۱۹، سوم راهنمایی).

«میرزا، نهضت جنگل را برای مبارزه با شاه و دولت روسیه تشکیل داد. وقتی از طرف شاه آمدند با این‌ها مبارزه کنند، علیه خود شاه شورش کردند. میرزا برای روی کار آوردن روحانیت خیلی با شاه و دارودسته‌اش جنگید» (شماره ۲۱، متوسطه).

در یک جمع‌بندی، افراد با تحصیلات دانشگاهی جنبش جنگل را در بستری تاریخی هم‌زمان با سایر قیام‌های محلی و در امتداد جنبش مشروطه به یاد می‌آوردند. در مقابل افراد با تحصیلات پایین‌تر، بدون دید تاریخی و کل‌نگر آن را جنبشی محلی به خاطر می‌آوردند. تحصیل‌کرده‌ها ماهیتی روشنفکرانه و متجددانه و بالعکس افراد با تحصیلات پایین‌تر ماهیتی مذهبی برای جنبش جنگل قائل هستند. رویکرد نخبه‌گرایانه نسبت به جنبش در هر دو دسته مشاهده می‌شود؛ با این تفاوت که تحصیل‌کرده‌ها تأسیس و مدیریت جنبش را به نخبگان مدرن و روشنفکر و بالعکس افرادی با تحصیلات پایین به روحانیون نسبت می‌دهند. تأثیر رسانه در دسته دوم و کتاب در دسته اول به‌وضوح قابل مشاهده است. در افراد با تحصیلات پایین و افراد با تحصیلات دانشگاهی به ترتیب رویکردهای «محلی - قومی» و «ملی و بین‌المللی» در یادآوری جنبش جنگل ملاحظه می‌شود. یافته‌های این بخش ادعای بورديو در خصوص تأثیر تحصیلات بر شکل‌گیری شکاف درون نسلی در امر یادآوری را تأیید می‌کند.

^۱ منظور افرادی با مدرک دیپلم و پایین‌تر است.

سیاست حافظه و مردم محلی

جنبش جنگل در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در چارچوب سیاست پهلوی‌ها و جمهوری اسلامی به شیوه‌های متفاوت بازنمایی شده است. پهلوی‌ها آن را شورش، باغی‌گری و جدایی‌طلبی و جمهوری اسلامی آن را پیش‌زمینه جنبشی اسلامی و در راستای انقلاب اسلامی بازنمایی کرده‌اند. در عین حال، گروه‌های چپ‌گرا، با روایتی سوسیالیستی آن را جنبشی در راستای برقراری یک جمهوری شورایی بازنمایی کرده‌اند. در این بخش، روایت‌های مردم محلی از زاویه سیاست حافظه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یافته‌ها نشان می‌دهد خاطره جنبش جنگل در چارچوب سیاست حافظه رسمی و سیاست حافظه مقاومت بر ساخت می‌شود. بخش اعظم نمونه‌های با تحصیلات پایین، جنبش جنگل را در چارچوب سیاست حافظه جمعی جمهوری اسلامی و عمده افراد با تحصیلات دانشگاهی آن را در چارچوب سیاست حافظه جمعی مقاومت برمی‌سازند. نقل‌وقول‌های زیر بر ساخت خاطره جنبش جنگل در راستای سیاست حافظه رسمی را به نمایش می‌گذارد:

«زمانی یکی از فرماندهان نظامی گفت حرکت انقلابی میرزا سرآغاز حرکت اسلامی در ایران خواهد شد و دیدیم در سال ۵۷ نتیجه این استقامت‌ها به بار نشست. میرزا حرکت دینی انجام داد. قطعاً این حرکت از عاشورا و قیام امام حسین الگو گرفته بود» (شماره ۲۳، معلم).

«هدف میرزا همان انقلاب اسلامی ما بود که جمهوری بشود که مردم انتخاب کنند و نظام شاهنشاهی نباشد» (شماره ۲۶، دیپلم).

در یادآوری جنبش جنگل در چارچوب سیاست حافظه جمهوری اسلامی، رویکرد حال‌گرا به شدت مشاهده می‌شود. روایت‌ها در این چارچوب، شرایط زمان جنبش جنگل را با شرایط کنونی کشور و شهادت میرزا را با شهادت شهدای جنگ ایران و عراق و شهدای ایرانی در سوریه مقایسه می‌کنند.

«همان‌طور که شهدای دفاع مقدس برای ما اسوه و ملاک هستند، مثل سردار همت یا شهید باکری، میرزا هم در زمره همین سروران افتخار ما گیلانی‌ها و ایرانی‌هاست» (شماره ۱۷، خدمات رایانه‌ای).

«میرزا با جنبش جنگل می‌خواست یک انقلاب اسلامی به وجود آورد. شهدای دفاع مقدس راه میرزا را ادامه دادند. شهدای مدافع حرم گیلان تفکراتشان برگرفته از تفکرات جنبش میرزا است» (شماره ۲۲، دیپلم).

«خصلت شهیدپروری این خطه برمی‌گردد به جنبش میرزا و یارانش که مال این منطقه بودند. مسئولین باید در قالب همایش و برنامه‌ها یاد میرزا را تجدید کنند. امیدوارم میرزا و جنبش آن این-

جا را به منطقه تاریخی تبدیل کند و روزنه‌ای برای شناخت بیشتر این خطه بشود» (شماره ۱۵، شورای ده).

در همه نظام‌های سیاسی، سیاست حافظه در راستای همسویی افراد جامعه با ایدئولوژی حاکم عمل می‌کند و در این بین دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت همچون مدرسه و تلویزیون نقشی کلیدی دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد افراد همسو با سیاست حافظه حاکمیت، عموماً از طریق کتب درسی و برنامه‌های تلویزیونی با جنبش جنگل آشنا شده‌اند.

«جنبش جنگل در کتاب‌های درسی هست. فیلمش را چند بار از تلویزیون دیدم. به‌نظرم دفاع از وطن باعث شد انقلاب جنگل خاطره بشود. تلویزیون و یادبودها، خاطره میرزا را زنده نگهداشته‌اند» (شماره ۲۴، دیپلم).

«طبق فیلم‌های تلویزیون انقلاب جنگل علیه انگلیسی‌ها، به خاطر مردم و وطن و مثل انقلاب امام خمینی بود» (شماره ۲۵، دیپلم).

عمده افرادی که در چارچوب سیاست حافظه جمهوری اسلامی جنبش جنگل را به یاد آوردند، افرادی با تحصیلات پایین یا با مشاغل در دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت بودند. در مقابل، عمده افرادی که جنبش جنگل را با جزئیات و در بستری تاریخی و با اطلاعات جامع و در نتیجه در چارچوب سیاست حافظه جمعی مقاومت به یاد می‌آوردند، افرادی با تحصیلات بالاتر بودند. نقل‌و‌قول‌های زیر نمونه‌هایی از توصیفات افراد تحصیل کرده از جنبش جنگل است:

«میرزا بعد از انقلاب مشروطه از تهران به گیلان می‌آید و جنبش دهقانی تشکیل می‌دهد؛ اما با انقلاب اکتبر و حضور نیروهای انگلیسی و ارتش سرخ نتوانست زیاد موفق شود. با کودتای رضاشاه کم‌کم جنبش جنگل قدرتش را از دست داد و شکست خورد» (شماره ۹، لیسانس).

«جنبش جنگل بعد از انقلاب مشروطیت شکل گرفت. آن زمان انقلاب بولشویکی در روسیه اتفاق افتاده بود. دخالت روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران و بی‌کفایتی حکومت وقت باعث شد در گوشه و کنار کشور جنبش‌هایی به‌وجود آید. در گیلان میرزا جنبش جنگل را تشکیل داد، ولی به دلیل اختلافات داخلی و کمبودها شکست خورد» (شماره ۲، لیسانس).

«جنبش جنگل با مبارزه علیه روسیه، انگلیس و حکومت شاهنشاهی شروع شد. آن‌ها می‌خواستند حکومت مستقلی ایجاد کنند. سربازان جنبش اغلب مخالف نظام شاهنشاهی بودند. جنبش جنگل با جنبش‌هایی در شهرهای دیگر ایران و حتی خاورمیانه هم‌زمان بود» (شماره ۱۴، لیسانس).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان مدعی شد سیاست حافظه جمعی جمهوری اسلامی در بازنمایی جنبش جنگل به‌عنوان یک جنبش مذهبی و در تصویرسازی از میرزا به‌عنوان یک شخصیت روحانی و شهید راه اسلام موفق بوده است. همان‌طوری که نشان داده شد، بازنمایی شهیدان نهضت در کنار

شهادی بعد از انقلاب، بازنمایی براساس سیاست نظام هژمونیک است. مفاهیمی مانند روحیه شهادت‌طلبی، ضعف، مستضعفان و مقابله با استکبار مفاهیمی هستند که در روایتگری بخش بزرگی از افراد مورد مباحثه ملاحظه می‌شود. چنین شکلی از بازنمایی جنبش جنگل بیشتر یادآور مبحث «ابداع سنت» هابسباوم و رنجر (۱۹۸۳) است. در واقع، حاکمیت در سال‌های بعد از انقلاب توانسته است برساختی از جنبش جنگل تولید کند که مشروع‌کننده شرایط زمان حال و مناسبات فعلی قدرت است. در این راه، کتب درسی و رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون نقشی مؤثر داشته و حامل سیاست حافظه‌مورد نظر حاکمیت بوده است. در مقابل، بخش عمده‌تأ تحصیل‌کرده‌ها، روایتی تاریخی، مستند و کل‌نگر از جنبش جنگل و شکست آن دارند. اشاره به انقلاب بلشویکی، حضور ارتش سرخ و انگلیس، هم‌زمانی جنبش جنگل با جنبش‌های دیگر در اقصا نقاط ایران و امکان ظهور جنبش جنگل در آن برهه زمانی نکاتی است که تنها در روایت تحصیل‌کرده‌ها می‌توان یافت.

نتیجه‌گیری

حافظه جمعی، مفهومی است که تاریخ را به سیاست، روان‌شناسی اجتماعی و فرهنگ گره می‌زند. «چه» و «چگونه» به‌یاد آورده/فراموش می‌شود، همه بر روابط قدرت و تلاش برای تولید «سوژه‌های مطیع» دلالت دارد. هرچند نظام‌های سیاسی همواره برای تولید سوژه خود در تلاش هستند، ولی این مسئله تنها محدود به نظام‌های سیاسی نیست و ایدئولوژی‌های قومی، مذهبی، ملی و نژادی نیز در این امر فعال‌اند. بدین ترتیب، گذشته همواره به‌عنوان بخشی از پروژه استیضاح سوژه، احضار می‌شود (آلتوسر، ۱۳۸۷). در این‌جا، مشابهت‌هایی مابین مفاهیم «ابداع سنت» هابسباوم و «استیضاح سوژه»^۱ آلتوسر وجود دارد. همان‌طور که در بخش‌های پیشین مشاهده شد، نتایج پژوهش گواه بر استیضاح سوژه توسط ایدئولوژی اسلام سیاسی و ایدئولوژی قومی است. در واقع، شیوع خوانش رسمی (حکومتی) و قومیتی از جنبش جنگل در بین بازماندگان مشارکت‌کنندگان در جنبش جنگل نشانه «ابداع سنت» و برساختِ خاطره جنبش جنگل توسط «قدرت سیاسی» و «ایدئولوژی قومی» است. هر دو روایت (قومی و اسلام سیاسی)، استیضاح سوژه را به نمایش می‌گذارد. درخصوص استیضاح سوژه توسط ایدئولوژی قومی، به شکل انضمامی باید به کشمکش‌های قومی بین گیلک‌ها و تالش‌ها (به‌ویژه در مناطق فومن و شفت) در قالبی نمادین (خیالی) و به‌صورت برساختِ خاطره جنبش جنگل در کادر «قومیت» اشاره کرد. حتی روایت متکثر و واجد جنبه‌های منفی از جنبش جنگل در بین نمونه‌های تالش را می‌توان نوعی مقاومت در مقابل «قومی شدن خاطره جنبش جنگل» تلقی کرد. درحقیقت، اگر ایدئولوژی قومی گیلک، جنبش

^۱ Interrogation of the subject

جنگل را به نفع خود مصادره کرده است تالش‌ها با اشاره به جنبه‌های منفی جنبش (مانند چپاول، دزدی، ایجاد ناامنی)، در تلاش‌اند با «خاطره قومی‌شده از جنبش جنگل» مبارزه کنند. درواقع، کشمکش‌های سطحی ایدئولوژیک در مناطق دارای تنش قومی در برساختِ خاطره جنبش جنگل مشهود است.

درخصوص برساختِ خاطره جنبش جنگل در چارچوب سیاست حافظه جمعی رسمی، به‌وضوح می‌توان تلاش نظام سیاسی در بازتولید شرایط موجود را مشاهده کرد. ارتباط جنبش جنگل با انقلاب اسلامی، مشابهت روحیه شهادت‌طلبی یاران جنبش با شهدای (پسا) انقلاب، مقاومت جنبش جنگل با وجود کمبودها، بیگانه‌ستیزی و ارتباط جنبش با میراث امامان شیعه، همگی نشانه‌هایی واضح از تولید خاطره جنبش جنگل توسط حاکمیت و پذیرش آن توسط بخشی از جامعه مورد مطالعه است. نکته مهم آن‌که برساختِ خاطره جنبش جنگل در ایدئولوژی اسلام سیاسی در مواردی منافاتی با برساختِ آن در ایدئولوژی قومی ندارد. به‌عبارتی، جنبش جنگل می‌تواند توأمان واجد جنبه دینی و قومی باشد و ایدئولوژی اسلام سیاسی می‌تواند برساخت قومی از جنبش جنگل را تقویت کند. در این روایت، میرزا و یاران گیلک وی پایه‌گذار جنبشی مذهبی هستند که توأمان دلالت بر فراخواندن سوژه توسط ایدئولوژی‌های قومی و اسلام سیاسی دارد. یافته‌های تحقیق در بخش پیشین نشان داد بخشی از نمونه‌ها به این دعوت (= ابداع سنت) پاسخ مثبت داده و در همان چارچوب، خاطره جنبش جنگل را برمی‌سازند.

یافته چشمگیر در این پژوهش، نقش قابل توجه تحصیلات در نحوه برساختِ خاطره جنبش جنگل است. همان‌طوری‌که نشان داده شد، تحصیلات به مثابه «سرمایه فرهنگی»، شبکه‌ای از «منابع اطلاعاتی» در دسترس افراد قرار می‌دهد که نتیجه آن تفاوت جدی بین حافظه جمعی افراد با تحصیلات بالا و افراد با تحصیلات پایین است. بیشتر تحصیل کرده‌ها با دیدی وسیع، جامع، مبتنی بر داده‌های تاریخی و در مقیاس ملی - بین‌المللی جنبش جنگل را به خاطر می‌آورند. اطلاعات گسترده تاریخی و مطالعات این افراد مانع از برساختِ خاطره جنبش جنگل در چارچوب سیاست حافظه رسمی و همچنین در درون «کادر قومیت» می‌شود. در مقابل، افراد با تحصیلات پایین، بیشتر در دام «ابداع سنت» تولیدشده از جانب نظام سیاسی افتاده و جنبش جنگل را جنبشی صرفاً دینی و از نوع اسلام سیاسی می‌دانند. جنبش جنگل در یاد و خاطره این دسته از افراد بیشتر «قومی» است.

نتایج در ارتباط با نقش قومیت و تحصیلات در برساختِ خاطره جنبش جنگل هرچند دلالت‌های نظری به نظریات هالبواکس و هابسباوم و رنجر داشت، ولی ما را به بحث آغارین این مقاله، یعنی گفت‌وگوی خاطره و تاریخ باز می‌گرداند. درواقع، مصاحبه‌ها هر چند نشان داد خاطره جنبش جنگل در معرض کادرهای اجتماعی حافظه و ابداع سنت است، اما همین مصاحبه‌ها - به

قول ریکور - فرصتی فراهم آورد تا ببینیم چه چیزی تاریخی است و به خاطره تعلق ندارد و چه چیزی نمی‌تواند از خاطره به تاریخ منتقل گردد. روایت‌های به‌جامانده از مشارکت‌کنندگان در جنبش جنگل، تجربه‌های شخصی از این جنبش بود که به ما اجازه فهم انتقادی از تاریخ نوشته‌شده یا رایج از جنبش جنگل می‌دهد. مشارکت تالش‌ها در جنبش، رنج دوری از خانواده در بین جنگلی‌ها، دزدی‌ها و غارت‌های ناشی از فرار مداوم و احتیاج جنگلی‌ها به مواد غذایی، احساس ناامنی روستائیان، مواردی است که روایت‌های رسمی امکان بیان آن را ناممکن ساخته است. این روایت‌ها چه در قالب سیاست حافظه جمعی رسمی و چه در قالب روایت‌های چپ‌گرایانه با رویکردی نخبه‌گرایانه، آن را از تجربه‌های شخصی و منفی تهی می‌سازند. تجربه‌های شخصی به‌جامانده از مشارکت‌کنندگان در جنبش، فرصتی مغتنم برای دیالوگ خاطره جنبش جنگل با تاریخ آن فراهم می‌سازد. این گفت‌وگو، به شکلی دیالکتیکی بر فهم انتقادی خاطره جنبش جنگل نیز مؤثر است. این پژوهش با نشان دادن «قومی شدن خاطره جنبش جنگل» و «برساخت آن در چارچوب سیاست رسمی حافظه جمعی» به ما در فهم انتقادی آن‌ها یاری می‌رساند. داده‌های تاریخی (= تاریخ نوشته‌شده) مصالحی فراهم می‌سازد تا خاطره قومی و رسمی از جنبش جنگل را به چالش بکشیم.

منابع

- ابادری، یوسفعلی و امیری، نادر (۱۳۸۴)، «بازخوانی رمان شوهر آهو خانم»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره ۱، شماره ۴، ۷۸-۵۵.
- احمدی، اسدالله (۱۳۸۷)، «تاریخ و خاطره جمعی، پژوهشی در تاریخ و خاطره جمعی در افغانستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- امیری، نادر (۱۳۸۸)، «چشم‌اندازی به رمان تاریخ‌گرای فارسی»، *مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، سال ۱، شماره ۱، ۶۰-۳۹.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمه انقلابی مشروطه*، تهران: سخن.
- آلتوسر، لویی (۱۳۸۷)، *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، مترجم: روزبه صدرآرا، تهران: چشمه، (تاریخ اصل اثر ۱۹۷۰).
- آوریده، سولماز؛ عباداللهی چندانق، حمید؛ آقاجانی مرساء، حسین؛ و فرید، محمدصادق (۱۳۹۷)، «خاطره میرزا کوچک‌خان جنگلی در حافظه جمعی گیلانیان»، *نشریه پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره ۸، شماره ۲، ۵۱-۳۱.
- توسلی، غلامعباس و ادهمی، جمال (۱۳۹۱)، «حافظه تاریخی، هویت قومی و جهانی شدن: پژوهش بین‌نسلی در شهر سنندج»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال سوم، شماره ۲، ۳۷-۷.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۶)، «تجدد ایرانی: تاریخ‌نگاری جنبش تجددخواهی»، مصاحبه‌گر: امیر حسین تیموری، *خردنامه همشهری*، سال سوم، شماره ۲۱، ۲۳-۱۹.

- جانعلیزاده چوب بستنی، حیدر و فرزید، محمد مهدی (۱۳۹۵)، «تشریح‌شناسی حافظهٔ جمعی جنگ ایران و عراق (دفاع مقدس): بررسی موردی تصاویر هم‌رسانی‌شده در شبکه‌های اجتماعی مجازی»، *فصلنامه تخصصی مردم و فرهنگ*، دوره ۱، شماره ۲، ۲۵-۴۵.
- جانعلیزاده چوب بستنی، حیدر؛ علیوردی‌نیا، اکبر و فرزید، محمد مهدی (۱۳۹۶)، «جامعه‌شناسی حافظهٔ جمعی: حوزهٔ مطالعاتی پارادایمیک یا ناپارادایمیک؟»، *فصلنامهٔ راهبرد و فرهنگ*، شماره ۴۰، ۷۰-۳۷.
- جوادی یگانه، محمدرضا و قنبریان، فاطمه (۱۳۹۱)، «علل کمبود تبادل خاطرات جنگ ایران و عراق در محافل غیر رسمی شهر تهران»، *جامعه پژوهی فرهنگی*، سال ۳، شماره ۲، ۲۷-۵۳.
- داوودی، علی اصغر (۱۳۹۱)، «تقش حافظهٔ جمعی در بروز منازعات قومی»، *مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳ دوره، شماره (۲-۱)، ۱۵۲-۱۳۰.
- ذکائی، محمدسعید (۱۳۹۰)، «مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه»، *مجلهٔ مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۵، شماره ۳، ۷۲-۹۶.
- رسولی، محمد (۱۳۹۴)، «نگاهی به روابط برون‌گروهی دیاسپورای ارمنی با تکیه بر مفهوم حافظهٔ جمعی: مطالعه‌ای انسان‌شناختی در ارامنهٔ ایران»، *فصلنامهٔ علوم اجتماعی*، دوره ۲۵، شماره ۷۰، ۳۶۸-۳۱۳.
- رسولی، محمد و فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۸)، «حافظه و دین در ایران؛ تحولات و چشم‌اندازها»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۲۶، شماره ۸۶، ۷۷-۴۱.
- ریکور، پل (۱۳۷۴)، «تاریخ، خاطره، فراموشی»، *مجلهٔ گفتگو*، ۸، ۶۰-۴۷.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله؛ مروت؛ برزو و قیسوندی، آرمان (۱۳۹۳)، «شکل‌گیری هویت قومی و ملی و عوامل اجتماعی موثر بر آن در نزد ساکنان کرج»، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی شوشتر*، سال ۸، شماره ۱ (پیاپی ۲۴)، ۱۴۱-۱۰۳.
- صدیقی کسمایی، مینو و فرزید، محمد مهدی (۱۳۹۸)، «بررسی بولی علل فراموشی جمعی در شهر: مطالعه موردی عمارت‌های متروک شهر بابلسر»، *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۱۴، ۱۷۵-۱۴۹.
- عباداللهی چندانق، حمید و یزدان عاشوری، فاطمه (۱۳۹۲)، «تاریخ معاصر ایران در حافظهٔ جمعی ایرانیان: مطالعه‌ای بین قومی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۳۰، شماره ۲، ۸۲-۴۵.
- عباداللهی چندانق، حمید و آوریده، سولماز (۱۳۹۴)، «خاطره اصلاحات ارضی، مطالعه موردی: شهرستان تالش در استان گیلان»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۷، شماره ۲، ۵۸-۲۷.
- عباسی، زهرا؛ سامانیان؛ کورس و زاهدزاهدانی، سید سعید (۱۳۹۷)، «قابلیت شکل‌گیری و ثبت حافظه جمعی در روند پاکسازی نقاشی‌های دیواری»، *جامعه پژوهی فرهنگی*، سال ۹، شماره ۴ (پیاپی ۳۰)، ۱۲۵-۱۰۱.
- فرزید، محمد مهدی؛ رضایی؛ احمد و جانعلیزاده چوب بستنی، حیدر (۱۳۹۷)، «حافظه جمعی و هویت ایرانی»، *مطالعات ملی*، سال ۱۹، شماره ۱، ۲۰-۴.

- فرزبد، محمد مهدی و جانعلیزاده چوب بستی، حیدر (۱۳۹۷)، «حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ هشت ساله ایران و عراق»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۱۴، شماره ۵۰، ۵۷-۳۵.
- کاظمی، کاظم (۱۳۸۸)، «حافظه جمعی وقایع تاریخ معاصر ایران: بررسی تطبیقی دانشگاهیان دانشگاه شیراز و حوزویان حوزه علوم دینی شیراز»، رساله دکتری، دانشگاه شیراز.
- کاظمی، کاظم و مصطفی پور، علی (۱۳۹۳)، «حافظه جمعی قوم کرد و رابطه آن با نگرش به نظام هویتی: مطالعه موردی شهر بوکان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، شماره ۲، ۱۷۲-۱۴۲.
- کریمی، علی (۱۳۹۲)، «حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی: تاملاتی سیاست‌گذارانه»، *مطالعات ملی*، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی (۵۴)، ۲۶-۳.
- کولایی، الهه و خوانساری فرد، فهیمه (۱۳۹۸)، «روایت‌های تاریخی و حافظه جمعی؛ خلق هویت با تشدید درگیری‌های قومی در قفقاز جنوبی»، *سیاست جهانی*، دوره ۸، شماره ۳ (پیاپی) ۲۹، ۱۰۴-۷۵.
- نادری، احمد؛ اکبری گلزار، مهدی و فاضلی، زهرا (۱۳۹۸)، «حافظه جمعی و تاثیر آن بر شکل‌گیری هویت شهری، مورد مطالعه: محله وحدت اسلامی و شهرک غرب»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۸، شماره ۳ (پیاپی) ۳۱، ۵۵۶-۵۳۳.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۸۱)، *حکایت دختران قوچان، از یادرفته‌های انقلاب مشروطه*، تهران: انتشارات روشنگران.
- نورایی، مهرداد (۱۳۸۳)، «هویت و حافظه جمعی»، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۰۷ و ۲۰۸، ۴۲-۴۵.
- وبستر، لئونارد و مرتوا، پاتریسا (۱۳۹۵)، *کاربرد پژوهش روایت به مثابه روش تحقیق کیفی*، ترجمه احسان آقابابایی و داود زهرانی، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۹۵.
- Armstrong, E. A., & Crige, S. M. (2006), «Movements and Memory: the Making of the Stonewall Myth», *American Sociological Review*, 71(5), 724-751.
- Bourdieu, P. (1984), *Distinction*, Cambridge, MA: Polity Press.
- Connelly, F. M., Clandinin, D. J. (1990) «Stories of experience and narrative inquiry», *Educational Researcher*, 19(5):2-14.
- Corkalo, D., Ajdukovic, D., Weinstein, H., Stover, E., D. & Biro, M. (2004), Neighbors again? Inter – Community relations after ethnic violence, In E. Stover & H. Weinstein (Eds.), *My neighbor, my enemy: Justice and community in the aftermath of mass atrocity* (PP.143-161). Cambridge: Cambridge University Press.
- Garagov, R. (2016), «Painful Collective Memory: Measuring Collective Memory Affect the Karabakh Conflict», *peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 22(1), 28-35.

- Griffin, L. J & Hargis, P G. (2008), «Surveying Memory: The past in black and white», *The Southern Literary Journal*, 40(2), 42-69.
- Halbwachs, M. (1992), *On Collective Memory*, Chicago, The University of Chicago Press.
- Halbwachs, M. [1925] 1994, Les cadres sociaux de la memoire, Paris: Albin Michel [the social frameworks of memory. in: *On collective memory*, 37-189, and 1992].
- Hobsbawm, E., & Ranger, T. (Eds.). (1983), *The Invention of Tradition*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Larson, J., & Lizardo, O. (2007), «Generations, Identities and the collective memory of Che Guevara», *Sociological Forum*, 22(4), 425-451.
- Meyer, J. W. (1977), «The Effects of Education as an Institution», *American Journal of Sociology*, 83 (1), 55-77.
- Misztal, B. (2010), «Collective memory in a global age: learning how and what to remember», *Current Sociology*, 58(1), 22-44. 348544
- Pequignot, B. (2012), «Collective memory and the production of the new», *International social science Journal*, 62(203-204),79-87.
- Saito, H. (2006), «Reiterated Commemoration: Hiroshima as National Trauma», *Sociological theory*, 24(4), 353-376.
- Schwartz, B., & Schuman, H. (2005), «History, Commemoration, and Belief: Abraham Lincoln in American Memory», *American Sociological Review*, 70(2), 183-203.
- Schwartz, B. (1991), «Social Change and Collective Memory: The Democratization of George Washington», *American Sociological Review*, 56(2), 221-236.
- Schuman, H., Schwartz, B., & Arcy, H.D. (2005), «Elite Revisionists and Popular Beliefs: Christopher Columbus, Hero or Villain?», *The Public Opinion Quarterly*, 69(1), 2-29.
- Schuman, H., Akiyama, H., & Knauper, B. (1998), « Collective Memories of Germans and Japanese about the past Half-Century», *Memory*, 6(4), 427-454.
- Schuman, H., & Scott, J. (1989), «Generation and Collective Memories», *American Sociological review*, 54 (3).359-381.
- Scott, J., & Zac, L. (1993), «Collective Memories in Britain and the United States», *Public Opinion Quarterly*, 57(3), 315 -331.
- Spillman, L. (1997), *Nation and commemoration: Creating National Identities in The United States and Australia*, Cambridge: Cambridge University Press.

Tuncel, T. K. (2014), «A Review of the Social Memory Literature: Schools, Approaches and Debates», *Uluslararası Suçlar ve Tarih*, 1(15), 77-125.